

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاه و دوم ۱۳۹۷/۱۰/۱۸

موضوع: پاسخ به شبهه پراکنی «عابدینی اصفهانی (۲)»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

استاد ببخشید! این که عمر در مسجد کشته شد، شیعه هم این قضیه را قبول دارد؟

پاسخ:

بله، مگر می شود قبول نداشته باشد! این از قطعیات تاریخ است.

پرسش:

فقط آن ها نقل کردند یا ما هم در منابعمان داریم؟

پاسخ:

بله بطور مفصل، «علامه مجلسی» در «بحار الانوار» جلد ۳۱ صفحه ۱۱۳ تا ۱۱۹ دارد، ایشان مفصل تمام روایات شیعه و سنی و همه را آورده و قضایای «ابو لؤلؤ» و این که «ابو لؤلؤ» را در همان مسجد دستگیر کردند، قبل از آن که مردم به او حمله کنند با همان شمشیری که عمر را زده بود خودش را کشت و او را بردند در «قبرستان بقیع» دفن کردند، تمام این ها را علامه مجلسی نقل می کند.

پرسش:

استاد! در «صحیح بخاری» دارد می گوید «ابو لؤلؤ» در مسجد ۱۳ نفر را مجروح کرد که ۷ نفرشان مردند و کشته شدند.

پاسخ:

ما به آن خصوصیاتش کاری نداریم، خیلی ضرورتی نداشته که ما به آن پردازیم. بله! «علامه مجلسی» هم همین‌ها را نقل می‌کند.

پرسش:

بالاخره این هفت نفر باید معلوم بشود که این‌ها چه کسانی بودند؟

پاسخ:

حتما کسانی از غلام‌ها و این‌ها بودند که مشهور نیستند از یکصد و بیست هزار صحابه، فقط اسم ده هزار نفر آن‌ها معلوم است. از ده هزار تا هم از هزار نفرشان روایت دارند. شما از یکصد و بیست هزار صحابه، اسم یکصد و نوزده هزار نفرشان را بیاور تا ما اسامی این‌ها را بیاوریم! این‌طوری نیست که هرکس در آن‌جا آمده بود مشهور بوده و اسمش را آورده باشند! البته این قضیه را یک مقدار کوچک و بزرگ هم کردند این را ما در نظر داشته باشیم این‌ها دنبال این هستند که قضایا را یک مقدار بزرگ نمایی کنند.

بعد از رحلت پیامبر حضور یهود در جامعه پر رنگ شد و نفوذشان هم زیاد بوده! یکی از آقایان کتابی در مورد «نقش یهود در شکل‌گیری خلافت» نوشته آن روز به من داد، مطالعه کردم نمی‌دانم الان حضور دارد یا نه؟ یک مقدار که مطالعه کردم خوب زحمت کشیدند گرچه بعضی از دلیل‌هایش، دلیل‌های پیش پا افتاده است، ما باید به جای ۳۰-۴۰ تا دلیل یک دلیل قانع کننده و دو تا دلیل قوی بیاوریم تا خواننده احساس کند ما کار کردیم و حرف برای زدن داریم.

وقتی که ما ده تا دلیل می‌آوریم و نه دلیل ما ضعیف و فقط یکی از دلائل صحیح است از این نه تا دو - سه تایش را تضعیف می‌کنند و ما را تحقیر می‌کنند، چرا ما کاری بکنیم و به دست دشمن بهانه بدهیم!

یکی دو تا دلیل محکم و قوی بیاوریم که طرف:

(فَبَهَّتِ الَّذِي ...)

آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد

سوره بقره (۲): آیه ۲۵۸

بشود و اصلاً نتواند جواب بدهد. این بزرگوار هم برای نوشتن این کتاب واقعا زحمت زیاد کشیده؛ ولی برای اثبات ارتباط قوی و تنگاتنگ خلفاء، ابوبکر و عمر با یهود باید دلیل قوی آورده شود! بارها هم به عمر اعتراض کردند که چرا شما «یهود» و یا «منافقین» را سر کار می‌گذارید؟ گفت:

«نستعين بقوة المنافق و إثمه عليه!»

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار ، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه الكوفي الوفاة: ۲۳۵ ،

دار النشر : مكتبة الرشد - الرياض - ۱۴۰۹ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : كمال يوسف الحوت، ج ۶، ص ۲۰۰

من از این‌که فعلا کار بلد هستند از تخصص‌شان استفاده می‌کنم و نفاق‌شان را هم به خدای عالم واگذار می‌کنم!

لذا در زمان خود عمر «منافقین و یهود» در «مدینه» جان گرفتند، شما ببینید «کعب الاحبار» در «مدینه» کرسی تدریس دارد و اکثر صحابه هم پای درسش نشسته‌اند!

پرسش:

«عبدالله ابی» چه؟

پاسخ:

«عبدالله ابی» منافق بی عرضه و کم عقلی بوده است، همه کارهایش را نشان می‌داده است، دشمن دانا نبوده است؛ ولی «تمیم داری» مسیحی آمده مسلمان شده مشخص است هدفش نابودی اسلام و رخنه در عقاید مسلمین است.

«کعب الاحبار» آمده مسلمان شده؛ ولی عملکردش ضربه به اسلام است؛ یعنی کار به جایی رسیده که «ابن کثیر دمشقی سلفی» دادش در آمده که تفاسیر و منابع ما مملو از اسرائیلیات کعب الاحبار و تمیم داری است؛ یعنی آش به قدری شور شده که آشپزی مثل «ابن کثیر» هم صدایش در آمده است!

یکی از موضوعاتی که دوستان بخواهند کار بکنند و جا دارد و تا به حال خوب کار نشده «اسرائیلیات در کتب اهل سنت» است! خیلی جا دارد که روی این کار بشود؛ یعنی اگر هزار ساعت ، دو هزار ساعت روی این وقت گذاشته بشود و کار

علمی شود جا دارد. نه کار غیر علمی که ما بیاییم آسمان و ریسمان را به هم بیافیم و بخواهیم کتاب و یا مقاله بنویسیم! یعنی باید دنبال یک سری ادله قوی باشیم.

یا مثلا من دیدم «ابن خلدون» به قدری از این «اسرائیلیات» عصبانی و غضبناک است که آدم تعجب می‌کند که «ابن خلدون» این‌طور به کتاب‌های اهل سنت حمله می‌کند که این‌ها چرا این «اسرائیلیات» را آوردند؟ همین قضیه‌ی آمدن خدا از عرش به آسمان دنیا و جسمانیت خدا و غیره تمام این‌ها برگرفته از آثار یهود است.

آقای «روستایی» تقریبا ده - پانزده جلسهی یک ساعت و نیمه در شبکه ولایت در رابطه با مقایسه روایات اهل سنت بویژه «صحیح بخاری» با «تورات» داشت و مطالب خیلی جالبی مطرح کرد؛ یک هفته کار می‌کرد و یک ساعت تا یک ساعت و نیم صحبت می‌کرد و چون بحث هم بحث چالشی بود از آن طرف هم تلفن‌ها می‌آمد، روی این حساب بود که کار خیلی قوی انجام شده بود.

آغاز بحث...

ما در هفته گذشته در رابطه با آقای «عابدینی» مطالبی را برای شما آوردیم، ظاهر قضیه این است که مسأله یک مقدار عمیق است و دوستان هم مرتب تماس می‌گیرند که چه کار کنیم و چه کار نکنیم! این مطالبی را که شما می‌بینید همان آیات مربوط به امامت علی (سلام الله علیه) است که از سایت ایشان دانلود شده است، البته الان این مطالب را ایشان از سایتش حذف کرده است.

در سوره «مائده» که آخرین سوره نازل شده بر پیامبر است سه آیه وجود دارد که هریک به گونه‌ای گوشه‌ای از امامت و یا ولایت حضرت علی را بیان می‌کنند، آیه ۳ و ۵۵ و ۶۷.

در پاورقی هم ایشان می‌گویند آن‌چه در این‌جا آمده مقاله به معنای مصطلح آن نیست؛ بلکه تفسیر سه آیه‌ای است که شیعه آن را درباره ولایت می‌داند! من آن‌ها را در ضمن تفسیر ترتیبی که برای فضیلت حوزه می‌گویم تفسیر کردم!

اجازه بدهید عبارتی که ایشان دارد را بیاوریم. ببینید این روایتی است که ایشان از «کافی» نقل کرده ما هم قبلا این روایت را آوردیم. استناد روایت به امام محمد باقر (سلام الله علیه) است عزیزان خوب دقت کنند تا بعد ببینیم این

آقایان چطورى برداشت کرده‌اند. این کتاب «کافی» شریف جلد اول صفحه ۱۷۳ است و روایت هم صحیح است، خود ایشان هم اعتراف دارد که روایت صحیح است. روایت از:

« عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ وَ بَكَيْرِ بْنِ أُغَيْنٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَ أَبِي الْجَارُودِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) .»

در این روایت فضیل، بکیر و محمد ابن مسلم و برید قرار دارد که همه‌شان از اجلاً هستند، ابوالجارود هم که در عرض قرار گرفته و ابوالجارود «کالحجر فى جنب الانسان» است! امام باقر (سلام الله عليه) مى‌فرماید:

«أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَسُوْلَهُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ»

دیگر از این واضح‌تر و روشن‌تر!

«وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ - إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ... وَ فَرَضَ»

«وَ فَرَضَ»، و واجب کرد! چرا واجب کرد؟

«وَلَايَةَ أَوْلِي الْأَمْرِ فَلَمْ يَدْرُوا مَا هِيَ»

مسلمان‌ها نفهمیدند قضیه چیست؟

«فَأَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه واله وسلم) أَنْ يُفَسِّرَ لَهُمُ الْوَلَايَةَ كَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ

الْحَجَّ»

یعنی ولایت در ردیف واجباتی مثل نماز است!

«فَلَمَّا أَنَّهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ ضَاقَ بِذَلِكَ صَدْرُ رَسُوْلِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم)

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم،

۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۸۹

ایشان هم روی این خیلی تکیه می‌کند می‌گوید مگر ولایت علی از توحید بالاتر است؟! قطعاً؛ در توحید مگر پیامبر اکرم کم زجر کشید و کم اذیت شد؟ تا جایی که رسول اکرم از «مکه» فرار کرد خود آقایان هم دارند «فرّ رسول الله» تا به «مدینه» آمد از آن طرف مشرکین برای پیغمبر یک دشمن کاملاً رو برو و روشن بودند. خیلی راحت برای همه واضح بود. ولی در مورد امیرالمؤمنین دشمن داخلی است.

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در جنگ «بدر، احد، احزاب و...» «ما من شخص» از بزرگان «عمر»، «طلحه» و... الا این که امیرالمؤمنین یکی از نزدیک‌ترین بستگانشان را به قتل رسانده است. من در یکی از کتاب‌های همین شیخ بزرگوار پاکستانی دیدم که خوب هم زحمت کشیده و خوب جمع کرده که امیرالمؤمنین بستگان خلفاء را در جنگ‌ها با مشخصات آورده که به قتل رسانده است.

اضافه بر آن خود رسول اکرم فرمود:

«إن الأمة ستغدر بك بعدي»

«المستدرک علی الصحیحین ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ٤٠٥ هـ ، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ٣،

ص ١٥٣

از این واضح‌تر؟!

«ضغائن في صدور أقوام لا يبدونها لك إلا من بعدي»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي الوفاة: ٨٠٧ ، دار النشر: دار الريان

للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة ، بيروت - ١٤٠٧م ، ج ٩، ص ١١٨

با سند صحیح «هیثمی» و دیگران نقل کرده‌اند.

ادامه روایت «کافی»:

«ضَاقَ بِذَلِكَ صَدْرُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) وَ تَخَوَّفَ أَنْ يَرْتَدُّوا عَنْ دِينِهِمْ وَ أَنْ يُكْذِبُوهُ»

تا آن جایی که دارد:

(يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملا (به مردم) برسان! و اگر این کار را انجام ندهی، رسالت خدا را انجام نداده‌ای!

سوره مائده (۵): آیه ۶۷

باز چیست؟

«فَقَامَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ (عليه السلام)»

باز دارد:

«وَ كَانَتِ الْفَرِيضَةُ تَنْزِلُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ الْأُخْرَى وَ كَانَتِ الْوَلَايَةُ آخِرَ الْفَرَائِضِ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم،

۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۸۹

باز هم کلمه «فريضة» را در کنار «ولایت» آورده است

شما ببینید آقای عابدینی می‌آید چه کار می‌کند؟! این روایت را می‌آورد و بعد می‌گوید سند روایت صحیح است؛ ولی معلوم نیست که خدا معرفی حضرت علی را واجب کرد یا نصب او را!

آیا از این حرف جز معاند بودن و عناد چیزی دیگری در می‌آید؟ تعبیر عبارت را شما ببینید:

«أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَسُولَهُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ»

آن وقت ایشان می‌گویند معلوم نیست علی را معرفی یا نصب کرده! آیا این‌جا گفته «عَرَّفَ النَّاسَ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ»؟ آی

مردم، من علی را به شما معرفی می‌کنم! آیا علی برای مردم ناآشنا بود که پیغمبر بیاید و او را معرفی کند؟!

(این چه حرف باطلی است که) معلوم نیست خدا معرفی علی را واجب کرد یا یا نصب او را!

تعبیر روایت این است:

«أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَهُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ»

امر الهی به ولایت علی ابن ابیطالب تعلق گرفته، آن وقت ما بگوییم که معلوم نیست! باز معلوم نیست که او، چگونه ولایت را تفسیر کرده؟ یا باید بگوییم اینها متوجه نیستند و نمی فهمند و سواد ندارند! یا بگوییم می فهمند؛ ولی عناد دارند!!

عزیزان به این تعبیر دقت کنند:

«أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَهُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَفَرَضَ وَايَةَ أَوْلِي الْأَمْرِ فَأَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُفَسَّرَ لَهُمُ الْوَلَايَةُ كَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلَاةَ

«...»

به قول حاج آقای «سبحانی» می گفت یکی از بهترین قرائن، قرینه همجواری است، وقتی دو - سه تا موضوع در کنار هم قرار می گیرد، یک قدر مشترکی از اینها در می آید این قدر مشترک در تمام این موارد جاری است.

در رابطه با نماز، آیا خدای عالم پیشنهاد کرد، آی مردم من پیشنهاد می کنم نماز بخوانید؟! پیشنهاد می کنم که روزه بگیرید؟! آیا آنجا پیشنهاد است؟ آیا معرفی است؟ یا در آنجا به عنوان واجب کردن یک فریضه مُسَلَّم الهی است به طوری که: «من انکرها فهو کافر»!

انکار وجوب نماز مساوی با ارتداد و کفر است! انکار وجوب صوم و صلاة مساوی با ارتداد و کفر است!

این آقا (عابدینی اصفهانی می گوید:) معلوم نیست که چرا پیامبری که همه رنجها را، به خود خریده تا تک، تک به او

ایمان بیاورند چرا در معرفی یا نصب حضرت علی ترسان شده؟

معلوم است که این آقا اصلاً از تاریخ خبر ندارد!

(وَاللَّهُ يَعْلَمُ مِنَ النَّاسِ)

خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد!

سوره مائده (۵): آیه ۶۷

تعبیر خود قرآن است! آیا ندای به ولایت، از ندای به توحید سخت‌تر بوده؟ مگر رسول اکرم در توحید، کم زجر کشیده است! کم به کوه و غیره پناهنده شده! آیا این کم است که رسول اکرم سه سال تمام در «شعب ابیطالب» خون دل خورده است؟

من عذر می‌خواهم این تعبیر را به کار می‌برم به نظر من این نهایت پستی و رذالت یک انسان است! ایشان می‌گویند به نظر می‌رسد تفسیر ولایت، همان همزیستی با دیگران و صلح بودن دین است! من هر چه این عبارت را بالا و پایین کردم متوجه نشدم که آخر ولایت چه ربطی به همزیستی مسالمت آمیز با دیگران دارد؟ آیا نماز، برای زندگی مسالمت آمیز و صلح با دیگران است!؟

پرسش:

حاج آقا تفسیر ولایت را به دوستی و موالات می‌دانستند؟

پاسخ:

نه، آن اگر بود خیلی بهتر بود ایشان می‌گویند اصلاً تفسیر ولایت، همان همزیستی با دیگران و صلح بودن دین است که همه از آن گریزان بودند علی‌مصدیقی است که می‌تواند صلح و آرامش را به جامعه بر گرداند. روایتی که والی را کلید سایر فرائض می‌داند که:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ ... وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم،

۱۴۰۷ ق، ج ۲؛ ص ۱۸

آیا این روایت همین را می‌گوید که تا صلح نباشد هیچ چیز نیست!؟

مردم معمولاً صلح را قبول نمی‌کنند همان‌گونه که در «حدیبیه» و در صلح امام حسن مجتبی معلوم شد!

در صلح امام حسن چه چیزی معلوم شد؟ البته در مورد امام حسن (سلام الله علیه) همان حرفی را می‌زند که وهابی‌ها دارند می‌زنند.

ما کلیپ‌های شبکه «کلمه» و «وصال» را بررسی کردیم دیدیم این تعبیری که ایشان در نود و اندی صفحه دارد عیناً برگرفته از آن‌ها است! یعنی همین حرف‌هایی که ایشان در این جزوه زده ما برای تک، تک این‌ها از شبکه‌های «وهابی» کلیپ بیرون آوردیم؛ یعنی چیز جدیدی نیست.

یا مثلاً در مورد قضیه:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)

امروز دین شما را برایتان کامل کردم

سوره مائده (۵): آیه ۳

می‌گویند در روز «عرفه» نازل شده! می‌گویند از این‌جا «ولایت» معلوم نیست شاید بحث صلح یا محبت بوده! عیناً همان حرف‌هایی که شبکه‌های «وهابی» می‌زنند، این آقا از روی آن‌ها کپی کرده و این حرف‌ها را دارد برای فضیلتی حوزه مطرح می‌کند!!

پرسش:

ایشان استدلال «غزالی» را ندیده؟!

پاسخ:

چرا همه چیز را دیده‌اند. من با آقای «عبدالله نوری» یک روزی در حرم پشت سر آقای «شبییری زنجانی» نماز صبح خواندیم، ایشان معمولاً در صف اول کنار من می‌نشست، بعد از نماز که از حرم بیرون آمدیم در حیاط حرم به ایشان گفتم جناب آقای «نوری» شما اگر با «ولی فقیه» مشکل دارید علناً بیایید «ولایت فقیه» را از نظر قرآن و سنت نقد

کنید. خوش‌تان نمی‌آید بروید فحش بدهید و توهین کنید! ما کاری به شما نداریم؛ ولی شما «ولایت فقیه» را به ولایت علی ابن ابیطالب گره می‌زنید ولایت علی را زیر سوال می‌برید! این ظلم و جنایت است. گفت چطور؟ گفتم شما در مقاله‌ی «روزنامه سلام» برداشتی عبارت امیر المؤمنین:

«لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ»

شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصباحي صالح)، اجلد، هجرت - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق،

ص ۳۳۵

من در نظر خودم بالاتر از این نیستم که خطا کنم

علی ابن ابیطالب امام معصوم می‌گوید من خطا می‌کنم! تکلیف ولی فقیه، مکشوف خبرگان رهبری روشن شد!! ببینید کجا را به کجا دارند ربط می‌دهند؟ علی می‌گوید من اشتباه می‌کنم ولی فقیه که مکشوف خبرگان رهبری است جای خود دارد!

این همه ادله برای «ولایت فقیه»؛ یعنی تمام حرف‌های «امام» و دیگران را دارند زیر سوال می‌برند، حداقل برای آقای «منتظری» که این همه برای ایشان قداست قائل هستید احترام قائل باشید. ببینید سه جلد در رابطه با «ولایت فقیه» کتاب نوشته است! من این مطلب را خیلی زک بگویم کسی در تاریخ شیعه مثل آیت‌الله «منتظری» درباره «ولایت فقیه» کار نکرده است! مفصل‌ترین و متقن‌ترین کتاب، کتاب ایشان است سه جلد است و هر جلد هم ششصد - هفتصد صفحه است، گفتم حداقل برای ایشان احترام بگذار! در مقاله‌اش دارد: ولی فقیه مکشوف خبرگان رهبری! گفتم شما اگر با «خبرگان رهبری» یا با «ولی فقیه» مشکل دارید علناً بیایید نقد کنید، گفتم شما وقتی می‌گوی علی ابن ابیطالب می‌گوید:

«لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ»

در ذیلش هم دارد:

«إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ»

خدای عالم من را نگه می‌دارد.

شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبي صالح)، اجلد، هجرت - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق،

ص ۳۳۵

آقای «نوری»! مثل این می‌ماند که شما بگویید:

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ)

بگو من هم مثل شما بشری هستم

سوره کهف (۱۸): آیه ۱۱۰

پیغمبر اکرم گفت من بشری مثل شما هستم! شما (یوحیِ اِلَیَّ) را حذف کن چه از آب در می‌آید؟ کار شما هم به همین

شکل است خدا می‌داند هیچ جوابی نداشت به من بگوید، سرش را پایین انداخت و رفت!

حالا این آقایان و بعضی از حضرات اصلاح طلبها جای دیگری مشکل دارند، عقده‌شان را روی بحث امیر المؤمنین

پیاده می‌کنند، دنبال این هستند که از این مقدمات به مطلب مورد نظرشان برسند! وقتی علی ابن ابیطالب، منصوب

نیست؛ پس امام زمان هم منصوب نیست؛ پس ولی فقیهی که در استمرار ولایت ائمه است آن هم منصوب نیست!

این‌ها آن آخر را در نظر می‌گیرند؛ یعنی تمام این مباحث -خدا خودش شاهد است- که مقدمه برای آن است!

تمام روایات را هم نقل کرده، دوازده - سیزده تا روایت در رابطه با نزول آیات در حق امیر المؤمنین نقل کرده است،

البته خیلی هم متناقض حرف زده است. دوستان ما شاید بیش از شصت - هفتاد مورد تناقضات ایشان را در همین ۹۰

صفحه در آورده‌اند!

مثلاً بحثی که در هفته گذشته مطرح کرده یادش نیست، هفته بعد آمده خلاف آن را بحث کرده است!

در صفحه ۳۸ سیزده تا روایت در رابطه با نزول آیه اکمال

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ)

ولي شما تنها خدا و پیامبر اوست

سوره مائده (۵): ۵۵

می آورد.

خیلی عجیب است یعنی من امروز بعد از نماز صبح که این را می خواندم، واقعاً سر درد گرفتم و قلبم به درد آمد-
می گوید قسمت اول آیه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ)

ولي شما تنها خدا و پیامبر اوست

سوره مائده (۵): ۵۵

این مال «عبادة ابن ثابت» است!

(الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ)

همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند

سوره مائده (۵): ۵۵

در رابطه با علی ابن ابیطالب است!

من نمی دانم علی ابن ابیطالب (سلام الله علیه) با اینها چه کار کرده و اینها چه پدر کشتگی با امیر المؤمنین (سلام
الله علیه) دارند که چنین مطالبی می گویند! یعنی:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ)

را تفکیک می کند!

می‌گوید بلکه روایات متعددی از شیعه و سنی داریم که این آیه در رابطه با علی ابن ابیطالب است ولی صدر آیه (إِنَّمَا

وَلَيْكُمُ اللَّهُ) در مورد علی ابن ابیطالب نیست!

پرسش:

حاج آقا! همه آیه مرتبط به همدیگر است

پرسش (۲):

حاج آقا! گیرم که این طوری باشد چه تالی فاسدی دارد و می‌خواهد چه نتیجه‌ی از این حرفش بگیرد؟

پاسخ:

می‌خواهد بگوید که (إِنَّمَا وَلَيْكُمُ اللَّهُ) و این آیه اصلاً درباره علی نیست می‌خواهد این را ثابت کند!

می‌گوید (وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ) مال علی است ولی (إِنَّمَا وَلَيْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) این در یک جا نازل شده و (وَالَّذِينَ آمَنُوا

الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ) در یک جای دیگر نازل شده! می‌خواهد دو تا شأن نزول برایش درست کند.

پرسش:

می‌خواهد بگوید «ولایت» مال پولدارها است و فقط بحث ایمان و نماز را ثابت کند.

پاسخ:

بله نمازش را ثابت کند! می‌خواهد بگوید علی ابن ابیطالب در حال نماز انگشتر به سائل داد، توجه به سائل داشت و توجه

به فقراء داشت این یک منقبت و فضیلتی برای علی است، ارتباطی به ولایتش ندارد!

پرسش:

استاد! از اهل سنت هم کسی این حرف را زده است؟

پاسخ:

من تا به حال از سنی‌ها ندیده‌ام کسی چنین حرفی زده باشد از وهابی‌ها هم من ندیدم چنین حرفی زده باشد.
حرف‌های جدیدی است!

بعد آن‌که خیلی برای من مهم است - عزیزان دقت کنند- ایشان می‌گویند: از جمله آن خصوصیات که اثبات نشد، نصب آن حضرت است! ببینید چه می‌گویند؟ از جمله آن خصوصیات که اثبات نشد از این سیزده روایتی که می‌گویند نصب علی ابن ابیطالب اثبات نشد!! روایت چندانی بر او نبود، بر فرض که روایتی باشد مطلب اثبات شده‌ای نیست؛ پس روایات ذیل آیه‌ی پنجاه و پنج به بیش از معرفی حضرت علی (علیه السلام) دلالت نمی‌کند! یعنی فاتحه!!

یعنی شیعه در طول این ۱۴۰۰ سال نفهمیده ولی این آقا این را فهمیده است!

پرسش:

استاد! از ایشان یک سوال باید پرسیم که دلیل شما بر «ولایت امیرالمؤمنین» چیست؟

پاسخ:

قبول ندارد! می‌گویند ولایت علی ثابت نیست، می‌گویند پیغمبر معرفی کرد، مردم هم مقصرند، تعبیرش این است وقتی که معلوم شد او بهترین است؛ چون افراد دارای عقل و وجدان بودند لازم است او را برگزینند و اگر برگزیدند مقصر و گناهکار هستند؛ یعنی گاه به نعل می‌زند و گاه به میخ می‌زند!

بعد می‌گویند: افرادی دنبال نصب هستند که خواهان کار غیر عادلانه و غیر عادلانه‌اند و می‌خواهند از نصب به عنوان پوششی بر کارهای خلاف خودشان استفاده کنند! مثلاً می‌گویند فلانی من را نصب کرده؛ چون او فرد خوبی است؛ پس من هم باید فردی خوبی باشم، علی می‌گویند پیغمبر من را نصب کرده، پیغمبر آدم خوبی است؛ پس من هم آدم خوبی هستم!

ببینید از همه این‌ها بوی ناسزا و اهانت به امیرالمؤمنین می‌آید. بحث تنها انکار نیست، بحث اهانت به ساحت مقدس علی ابن ابیطالب است. بعد در آخر می‌آید «معاویه و یزید» و این‌ها را مثال می‌زند.

پرسش:

استاد! این جا باید بگوید که آیا آیه تقطیع شده یانه؟

پاسخ:

آخر ایشان در آن جلسه اول که ما این جا یک اشاره‌ی کردیم در سایتش هم مفصل نوشته که بله فلانی آمده به من بهتان زده که من منکر «وحی» هستم، ما که اصلاً بحث «وحی» را مطرح نکردیم ما هم نمی‌گوییم شما منکر «وحی» هستی، می‌گوییم این حرف‌هایی که شما می‌زنید از این حرف بوی ارتداد می‌آید!

پرسش:

یعنی می‌خواهد خودش را با شما بزرگ جلوه بدهد و مطرح کند، که مثلاً آقای «قزوینی» در برابر من ایستاده است.

پاسخ:

نه، ما گفتیم مشکلی نداریم، در این هفته از اصفهان شاید بیش از دویست مورد با من تماس گرفتند که می‌خواهید چه کار کنید؟ بنا بود اول یکی از این رفقا را بفرستیم آقای «یزدانی» یا آقای «ابوالقاسمی». آخر من می‌دانم نمی‌آید من به آقایان که زنگ زدند گفتم من حرفی ندارم بیایم.

بنا شد که بعد از «ایام فاطمیه» برنامه‌ای داشته باشیم گفتم به شرطی که حوزه علمیه از من بخواهد و جلسه هم در حوزه علمیه باشد، عین صفحات ایشان را من در آن جا روی پرده می‌آورم و نقد می‌کنم اگر خواست بیاید در آن جا از خودش دفاع کند، و اگر نیامد، خود نیامدنش دلیل بر نفاقش است و ما حرفمان را می‌زنیم!

ما اگر در این قضایا نتوانیم حرفمان را بزنیم، حالا هرکس می‌خواهد باشد! امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید:

«لا تستصغرنّ عدوّا و إن ضعف»

دشمن را کوچک نشمارید ولو دشمن ضعیف باشد

تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه

السلام)، ۱ جلد، دار الکتاب الإسلامی - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق، ص ۷۴۶

این به عنوان یک دشمن درون بیتی و درون مذهبی است! خطر این‌ها به مراتب از ده تا خطر وهابی‌ها برای ما بالاتر است. این فرد ذهن تعدادی از طلبه‌ها و جوان‌ها را مشوّش کرده است؛ این‌ها نزد خودشان می‌گویند پس معلوم می‌شود این‌هایی که تا به حال به ما گفته بودند، این علما اشتباه کردند.

دارد که این تفسیر جدیدی از این آیات است! تفسیر جدید نیست همان حرفی که ۱۴۰۰ سال قبل عمر گفته که این آیه در عرفه نازل شده شما هم همان را دارید تکرار می‌کنید، حرف ۱۴۰۰ سال قبل خلیفه دوم را دارید تکرار می‌کنید.

حرف‌هایی که در این شبکه‌های ماهواره‌ای وهابیت دارند می‌زنند، این‌ها را می‌آورید رونویسی می‌کنید و از زبان شیعه مطرح می‌کنید، ما رسماً اعلام کردیم گفتیم آقا جان بیانیه بدهید تمام در و دیوار را هم پر کنید، پرده هم بزنید بنده در آن جا می‌آیم، هیچ تکبری هم ندارم!

ایشان معتقد است اجازه اجتهاد دارد، اجازه بنده برای سال ۶۹ است و اضافه بر آن من مدارک دانشگاهی از «قم»، «آلمان» و «انگلیس» هم دارم ایشان هم مدرکش را بیاورد، آخر ایشان گفته بود کسی بیاید که مثل من اجازه اجتهاد و تألیفات داشته باشد، گفته بود من هفت - هشت تا کتاب تألیف کرده‌ام.

بنده نزدیک هشتاد تا هشتاد و پنج تا کتاب دارم و بعضی از کتاب‌های بنده کتاب برگزیده سال هم شده است، بیاید باهمدیگر بنشینیم صحبت کنیم اگر ما اشتباه می‌کنیم بیاید ثابت کند و اگر او اشتباه می‌کند باید تکلیفش روشن بشود، من معتقدم با این طور افراد برخوردهای فیزیکی صد در صد اشتباه است، برخوردهای فیزیکی این‌ها را «بُت» می‌کند و افکارشان را در جامعه بیشتر نشر و گسترش می‌دهد.

این‌ها باید رسوای فرهنگی و فکری بشوند، همان طوری که امام صادق فرمود:

« و یکشف عن مخازیهم ویبین عوارهم یخزیهم و یبیدی عوراتهم»

الطبرسی، ابي منصور أحمد بن علي بن ابي طالب _متوفای ۵۴۸ ق_، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۲، تحقیق: تعلیق

وملاحظات: السيد محمد باقر الخراسان، ناشر: دار النعمان للطباعة والنشر - النجف الأشرف، ۱۳۸۶ - ۱۹۶۶ م.

این‌ها باید از نظر علمی آن‌چنان خلع سلاح بشوند که آبرو و حیثیت علمی‌شان زیر سوال برود و فکر باید نابود بشود نه جسم! من رسماً دارم می‌گویم آن طلبه‌هایی که به ایشان حمله کردند، ایشان را زدند و عمامه‌اش را انداختند، کارشان اشتباه بوده است. آقا! اگر بلدی بیا با ایشان بحث کن، بلد نیستی با کتک زدن و اهانت کردن و عمامه انداختن کار درست نمی‌شود. کار درست و صحیحی نیست. ما همان‌طور که به ایشان می‌گوییم کارهایش اشتباه است به افرادی که هم که با این طیف آدم‌ها برخوردهای فیزیکی می‌کنند هم می‌گوییم کارتان اشتباه است. زیرا این کار باعث می‌شود که ایشان مظلوم نمایی کند، الان حربه‌ی مظلوم نمایی در عالم قوی‌ترین حربه است! و این باعث می‌شود که ذهن جوان‌ها مشوّش بشود و بگویند اگر این‌ها حرفی داشتند چرا نیامدند با ایشان حرف بزنند و چرا کتکش زدند؛ پس معلوم می‌شود آدم برحقی است!

پرسش:

استاد! «امام» هم دارد که «عمامه»ی بعضی از این آخوندها را بردارید

پاسخ:

آن زمانی که «امام» فرمود بحث جدایی است، الان حکومت دست شیعه و روحانیت است، آن یک بحث سیاسی است افرادی که آن زمان در «دار الترویج» و غیره بودند اصلاً آن‌ها بحث‌های فکری نمی‌کردند، آن‌ها هدف‌شان تقویت مبانی حکومت پهلوی بود.

والسلام علیکم ورحمة الله